مانتر

شماره نخست

۱۱ شهریور ۱۳۹۳

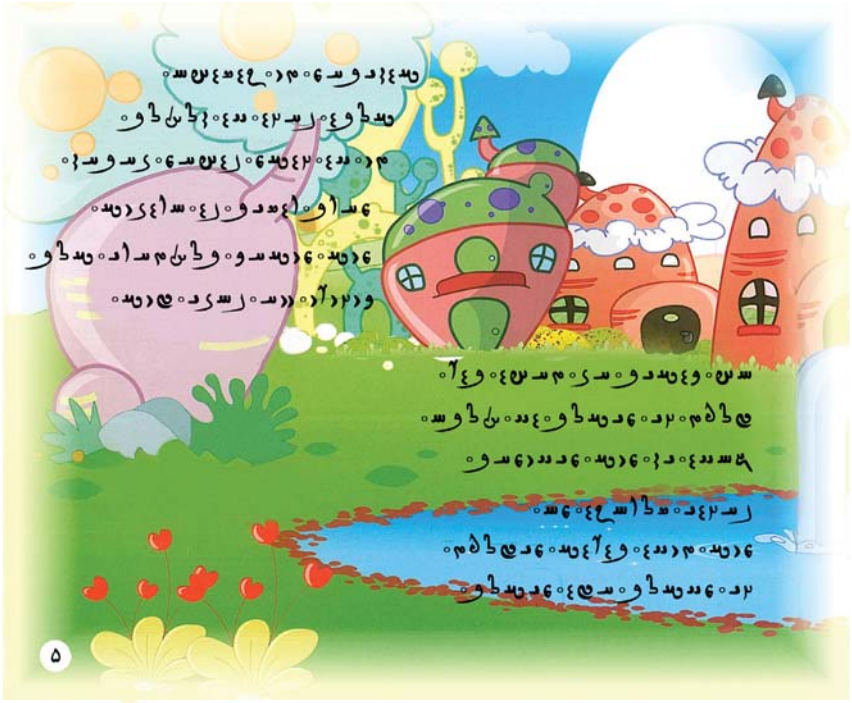
مانترسپند نشریه داخلی مانتره

راستی
را معنی کن
مانتره ۲۱
معنی می شود

روز دانشجو گرامی باد





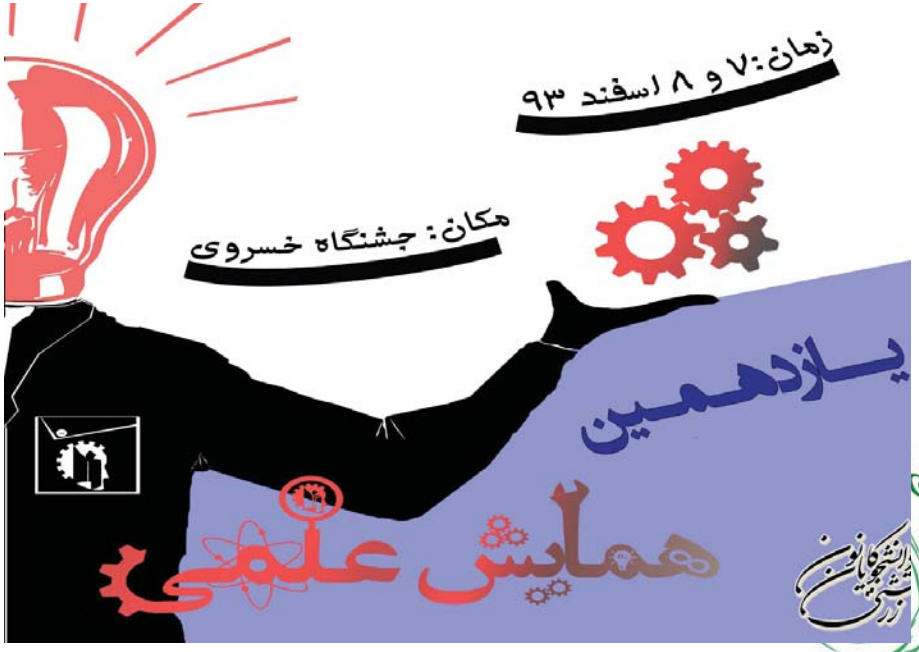






آموزش کامل خیاطی از مبتدی تا پیشرفته، آموزش تکمیلی خیاطی
شروع کلاس ها از ۱۴ مهر
آخرین مهلت ثبت نام ۵ مهر

فریبا مهر خداوندی
۸۸۷۶۹۴۲۹
۰۹۱۲۷۹۸۹۴۰۸
۰۹۳۹۳۴۰۷۹۵۶



به یاری اهورامزدا

سخن نخست

برگ ریزانی گذشت و برف ریزانی و در آغاز سال نو، دیگر بار آغاز کردیم فصلی نو از "مانتره" را. نخستین روزهایش را با آتش گرم "ورهرام" روشنی بخشیدیم و از پروردگار یکتا خواستیم یاریمان کند پیروان راستینی باشیم برای گسترش آیین پیام آور راستینش. اینک که نیمی از سال را شبانه روز در کنار شما بی وقفه کوشیدیم و خستگی به دل راه ندادیم، زمان آن فرا رسیده تا ثمره این شش ماه و پشتوانه دو دودهه تلاش پیشینیان را در بیست و یکمین همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره برداشت کنیم.

مانتره۲۱ همانند دوره های گذشته در دو بخش اوستاخوانی و گاتاشناسی برگزار می شود. امسال با چشم انداز تشویق نونهالان و نوجوانان عزیز، رده گاتاشناسی زیر ۱۲سال به مانتره افزوده شد. همچنین برای کودکان زیر ۹ سال بخش اوستاخوانی و برای برگزیدگان مسابقه داستان دین دبیره نیز، کلاس ها و برنامه هایی در کنار همایش مانتره برگزار شد.

از سوی دیگر برای ایجاد فضای علمی‌تر و به دور از حاشیه، بخش گاتاشناسی بالای ۱۸سال با داوری اولیه برگزار شد و شرایط ارائه راه‌یافتگان به مرحله پایانی به گونه‌ای فراهم گشت که امکان تبادل نظر و بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر نوشتارها در همایش پایانی امکان‌پذیر باشد. همچنین برای بالا بردن سطح کیفی مقالات، سه دوره کلاس‌های آموزش نوشتارنویسی بصورت همزمان در شهرهای تهران، کرمان و یزد برگزار گردید.

در بخش اوستاخوانی نیز برای هماهنگی هرچه بیشتر داورها به ویژه در بخش داوری آوای خوش، جلساتی برگزار شد که امید داریم مفید واقع شود.

مانتره۲۱ کوشید راست بگوید و راست بماند: نماد سرو راست قامت را برگزید، محور همایش گاتاشناسی را پژوهش درباره راستی تعیین کرد و تلاش کرد در جهت تحقق شعاری گام بردارد که برای دست اندکارانش یادآور پیام راست بودن بود. امسال نیز دست در دست تمامی شرکت کنندگان، اساتید، داورها و نهادهایی که جز با همکاری ایشان برگزاری چنین برنامه‌ای هرگز امکان‌پذیر نبود، کانون دانشجویان زرتشتی بیست و یکمین دوره از همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره را آغاز می‌کند... باشد که همچون نامش اندیشه برانگیز باشد و همچون شعارش راست و درست.

نگین فروزش

هم قندستان به خودکفایی و بلکه صادرات مرغ برسد و هم اگر مرغداری با همت هردوی شما به بازدهی مناسب نشست، هر دو در سود آن شریک شوید؟» دو پسر با شنیدن پیشنهاد شیخ بسی شادمان گشتند و از شیخ تشکر کردند. مریدان شیخ نیز که از هوش و ذکاوت شیخ به شگفت آمده بودند، از شادی موی از سر بکندند و جمیعا کچل شدند، پس از آن نعره زنان به بیابان دویده و ساعت ها به پایکوبی پرداختند. با این حال، مادران همچنان ابراز مخالفت نموده، گیس یکدیگر همی کشیدند. شیخ رو به پسرها کرد و گفت :«جهت خشنودی مادران شما هم فکری دارم.» همه نفس ها را در سینه حبس کرده، گردن به بالا قرمز شدند تا ببینند این بار شیخ چه چاره ای اندیشیده است. شیخ مجوز مرغداری را از پسر برنده گرفت، حالی آن را پاره همی کرد و به الاغ خود داد تا بخورد. الاغ با لذتی وصف ناشدنی آن را بلعید و پس از خوردن، دندان هایش را لبخند زنان به مادران نشان داد. شیخ رو به مادر ناراضی کرد و گفت :«حال دیگر برنده ای نیست، چون دیگر جایزه ای در کار نیست و مرغداری ای هم نیست که پسر تو بتواند در سود آن سهیم باشد. می توانی امشب را با خیال آسوده سر بر بالین بگذاری.» بار دیگر مریدان از فکر ناب شیخ به هیجان آمدند و کله های طاس خود را به دیوار کوبیده، وسط بازار از هوش برفتند. پسران هم رفتند تا همچو گذشته بز چرانی کنند!!!

خدا را هزاران بار شکر که در جامعه ما امثال این دو مادر اصلا پیدا نمی شود و همه ما همیشه خواهان بهترین ها برای یکدیگر هستیم و تمام تلاش خود را در راه پیشرفت خود، همکیشان و جامعه به کار می گیریم.

خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد، پس بیایید خودخواهی را از خود دور کنیم و در هر قدمی که برمی داریم به فکر خوشبختی دیگران هم باشیم تا خودمان هم طعم شیرین خوشبختی را بچشیم.

اندر احوالات شیخ ما این است که نصف هیکلش زیرِ زمین است!!

این شیخ ادامه دارد . . .

شاید فراموش کرده باشیم که ...

تنها با دانش و خرد است که آدمی می تواند حقیقت را دریابد.

بشود که همه از بهترین دانش و خرد آگاه شویم، زیرا دانشی که اهورامزدا، خداوند خرد، به ما آموزد بی گمار مقدس، خردمندانه و همیشه سودمند است. ای مزدا، می دانم تنها با کرداری که برانگیخته اندیشه ی نیک است می توان به خوشبختی رسید.

هات ۴۸- بند ۳

سخن دبیر

آغاز می کنیم بیست و یکمین همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره را، برنامه ای که سال هاست به عنوان بزرگترین همایش دینی زرتشتیان جهان شناخته می شود. افتخار داریم که امسال و در بیست و یکمین دوره ی همایش مانتره توجه ویژه ای به پیام راستی خواهیم داشت. توجهی که در شعار مانتره امسال نیز کاملا مشهود است. همچنین موضوع محور همایش "پژوهش پیرامون معنا و مفهوم راستی" معرفی شده است، با این هدف که دین پژوهان ما بتوانند به مفهوم دقیقی از راستی برسند. امید است که با یاری شرکت کنندگان عزیز در راه شناساندن هرچه شایسته تر پیام راستی سربلند باشیم.

از تغییراتی که در مانتره سال جاری صورت گرفته است می توان به اضافه شدن رده ی زیر دوازده سال در گاتاشناسی و زیر نه سال در بخش اوستاخوانی اشاره داشت. همچنین در بخش گاتاشناسی و در رده های جنبی و اصلی بالای هجده سال نفرات برگزیده اعلام نمی شوند. این کار برخلاف سالهای گذشته صورت گرفته و هدف از انجام آن توجه بیشتر به جنبه ی همایشی برنامه نسبت به جنبه ی رقابتی آن است.

ضمن تشکر از انجمن زرتشتیان تهران، انجمن موبدان و تمامی عزیزانی که در برگزاری این برنامه ما را یاری رساندند، قدرردانی ویژه ای میکنیم از زحمات کلیه ی همونداان کانون دانشجویان زرتشتی که از فروردین ماه سال جاری برای برگزاری هرچه شایسته تر این برنامه تلاش نموده اند. امیدواریم ثمره ی این تلاش ها در برگزاری این برنامه ها دیده شود.

گودی نامه

روزی روزگاری در دیار قندستان شیخی همی بود گودی نام. از آنجا که در بالای منبر نشستن و زدن حرف های رویایی که مردمان بینوا را امیدواری زودگذر بخشد نظیر نداشت، مریدان بسیار گردش جمع آمده بودندی و هر نسخه ای که می پیچید، به امید درمان اجرا همی کردندی. البته این مردم سزاوار بیش از این نیستند. مردمانی راحت طلب که فریب وعده های شیرین را می خورند و به جای مغز بادام، پوست آن را معیار انتخاب قرار همی دهند، مرادی بهتر از شیخ گودی پیدا نخواهند کرد. در جامعه ای که مردمش با تمام قوا به جنگ با نیروی جوان خود می روند و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نمی کنند، اگر امثال گودی خان به قدرت نرسند، پس چه کسی باید صندلی خالی قدرت را پر کند؟!! تعداد ماجراهایی که در حل آنها شیخ گودی از مغز فندقی خود در راه نسبتا راست و درست بهره گرفته از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نمی شود. در این سه روز به سه ماجرا خواهیم پرداخت که شیخ گودی در آنها فارغ از فکر کردن به منافع شخصی خود به مردم راهکاری معقول ارائه داده است.

روزی شیخ و مریدانش از بازار گذر همی کردند که داد و فغان دو زن توجه آنها را به خود جلب کرد. شیخ گودی از آنجا که نمی توانست کنجکاوی خود را کنترل نماید به سرعت جلو دوید تا دریابد ماجرا چیست. از یکی از دو زن پرسید که چه چیز آن دو را تا آن اندازه آشفته کرده است و پاسخ همی شنید: «یا شیخ، پسران ما هر دو در مسابقات پرتاب تخم مرغ در خانه همسایه ها شرکت کردند اما پسر من با اختلاف اندکی دوم شده است. طبق تحقیقاتی که من به عمل آوردم نفر اول با بهره گیری از قوانین اینشتین، در هر بار پرتاب تخم مرغ با سرعت ۳۰۰ کیلومتر بر دقیقه با زاویه اولیه ۳۰ درجه نسبت به افق، قادر بوده پس از طی ۲ متر تخم مرغش را به مرغ تبدیل کرده و این مرغ در میانه راه ۲ تخم مرغ می گذارد، بنابرین این پسر به ازای پرتاب هر تخم مرغ، در همان زمان یک تخم مرغ دیگر هم به خانه همسایه می فرستد و طبیعتا برنده می شود. من تمام آیین نامه ها را خواندم و در هیچ یک از آنها ذکر نشده که می توان از قوانین اینشتین استفاده نمود، پس او متقلب است و فرزند من باید اول می شد.» شیخ گودی در مورد جایزه نفر اول سوال نمود و زن گفت: «مجوز پرورش مرغ به همراه یک مرغداری کاملا مجهز.» شیخ اندکی به مغز کوچکش فشار آورد و در نهایت رو به پسر برنده کرد و گفت: «تو مجوز و مرغداری را داری و ایده های لازم برای پیشرفت یک مرغداری را هم در چشمانت می بینم، اما آیا تو به تنهایی و بدون دو بازوی توانمند می توانی مرغداری را راه اندازی و اداره کنی؟» پسر پاسخ داد: «خیر یا شیخ دانا.» شیخ سپس رو به پسر دیگر کرد و گفت: «تو هم که نیروی کار در بازوانت نهفته است، آیا سرمایه لازم برای گرفتن مجوز و ساخت مرغداری را داری؟» پسر پاسخ داد: «خیر.» شیخ گفت: «پس چرا شما دو نفر با هم شریک نمی شوید تا با جایزه نفر اول و توان کاری نفر دوم یک مرغداری راه اندازی کنید تا